

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، پاییز ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۷، ص ۵ - ۳۰

أسماء بنت عمیس

محبوب مهدویان*

اسماء بنت عمیس، در ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب بود و همراه او به حشنه مهاجرت کرد. او همسر خود را در سرپرستی مهاجران بسیاری نمود. اسماء پس از شهادت جعفر در چنگ موته، با ابوبکر ازدواج کرد و محمد بن ابی بکر متولد شد. این بانوی بزرگ، در دوره خلافت ابوبکر، ارتباط نزدیک خود را با خانواده حضرت علی(ع)، به ویژه فاطمه(س)، حفظ کرد. روی، پس از وفات ابوبکر، با حضرت علی(ع) ازدواج نمود و مدتی پس از شهادت او نیز در قید حیات بود.

از آنجا که بخشی از شیوه‌های رفتار اجتماعی و خانوادگی حضرت علی(ع) را می‌توان با بررسی حیات همسران و فرزندان آن امام بازشناسی کرد، این نوشتار به شرح زندگانی اسماء بنت عمیس پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: جعفر بن ابی طالب، ابوبکر، علی(ع)، اسماء بنت عمیس، عبدالله بن جعفر.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.

نسب أسماء بنت عمیس

أسماء بنت عمیس بن معد بن تیم بن حارت بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیعه بن عامر بن معاویة بن زید^۱ بن مالک بن نسر^۲ بن وہب اللہ بن شهران بن عفرس^۳ بن خلف بن أفلل یا أقبل (خثعم)،^۴ است.^۵ مادرش نیز، هند (خولة)^۶ بنت عوف بن زهیر الحارت^۷ بن حماطة بن جرش بود.^۸

أسماء هشت یا نه خواهر از طرف مادر و شش خواهر از طرف پدر و مادر داشت^۹ که چهارتن از آنان در تاریخ شهرت دارند و رسول خدا(ص) درباره آنها می‌گوید: أسماء بنت عمیس، سلمی، ام الفضل و میمونه، چهار خواهر مومنی هستند که به سبب ایمانشان دوست داشته می‌شوند.^{۱۰} أسماء بنت عمیس، همسر جعفرین ابی طالب و همچنین ابوبکر؛ سلمی بنت عمیس، همسر حمزه بن عبدالمطلب؛ لبایه ام الفضل، همسر عباس بن عبدالمطلب؛ و میمونه ام المؤمنین، همسر نبی اکرم(ص) بود. از این رو، رسول خدا(ص) فرمود: هند – جرشیه – مادر أسماء گرامی‌ترین زنان، از جهت دامادها است.^{۱۱}

ازدواج أسماء با جعفرین ابی طالب

در برخی منابع آمده است که أسماء بنت عمیس، نخست با حمزه بن عبدالمطلب ازدواج کرد که حاصل آن دختری به نام امة الله یا امامه بود و پس از او با شداد بن الهاد وصلت نمود که ثمرة آن، دو پسر به نامهای عبدالله و عبدالرحمن بود؛^{۱۲} در حالی که همان منابع، با تردید در ازدواج های مذکور، این طور آورده‌اند: حمزه و شداد با خواهر أسماء، سلمی بنت عمیس، ازدواج کرده‌اند نه با أسماء بنت عمیس.^{۱۳} از این رو به نظر می‌رسد أسماء نخستین بار به همسری جعفرین ابی طالب درآمد.

أسماء بنت عمیس، در مکه و قبل از استقرار رسول خدا(ص) در خانه ارقم^{۱۴}، ایمان آورد و با پیامبر اسلام بیعت کرد.^{۱۵} وی با افزایش آزار و اذیت مشرکان قریش به همراه همسر خود، جعفر بن ابی طالب، به جبشه مهاجرت کرد.

در جبشه، أسماء بنت عمیس، یاور همسر خود جعفرین ابی طالب در سرپرستی

مهاجران بود. آنها مورد احترام نجاشی، حاکم حبشه، بودند؛ به طوری که چند روز پس از ولادت عبدالله بن جعفر، نجاشی، پسر نو رسیده خود را به تأسی از جعفرین ابی طالب، عبدالله نام نهاد و اسماء به آن طفل همراه کودک خود عبدالله شیرداد که همین امر، متزلت آنان را در نزد نجاشی بالا برد.^{۱۶}

با وجود این در خبر ازدواج فاطمه زهرا(س) آمده است که نبی اکرم(ص) در شب زفاف از زنان خواست خانه فاطمه(س) را ترک کنند. همه به جز اسماء بنت عمیس خانه را ترک کردند. وقتی پیامبر(ص) متوجه حضور اسماء شد فرمود: مگر نگفتم همه بروند؟ اسماء گفت: من نیز خلاف امر تو نخواستم؛ اما در نزدیکی وفات خدیجه(س) دیدم که او گریه می‌کند. گفتم: تو که سرور زنان عالم و همسر رسول خدا هستی برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: برای دخترم فاطمه می‌گریم؛ هر زنی در شب زفاف نیازهایی دارد فاطمه کم سال است، می‌ترسم کسی نباشد نیازهای زنانه او را رفع کند. گفتم: سرورم با شما عهد می‌کنم اگر من زنده باشم، خواسته تو را برآورده خواهم کرد. پیامبر(ص) از گفته اسماء گریست و گفت: خداوند تو را از شر شیطان محافظت کند.^{۱۷}

برخی نیز گفته‌اند: پیامبر اسلام در شب زفاف فاطمه زهرا(س) وارد خانه او شد، در حالی که زنان در نزد وی نشسته بودند و بین آنها و حضرت علی(ع) پرده‌ای آویزان بود. همه زنان به امر رسول خدا(ص) خانه را ترک کردند، ولی اسماء بنت عمیس امتناع کرد و به پیامبر(ص) گفت: من نگهبان دخترت هستم؛ هر زن جوانی در شب زفاف نیازهایی دارد و کسی باید باشد که در صورت ضرورت، نیازهای او را برآورده سازد. پیامبر(ص) نیز او را دعا کرد و فرمود: از خدا می‌خواهم از یمین، یسار، پشت سر و رو به رو نگهبان تو باشد.^{۱۸}

نویسنده‌گان متأخر در درستی روایات مذکور تردید کرده‌اند؛ گنجی، از نویسنده‌گان قرن هفتم، می‌گوید: ازدواج فاطمه(س) بعد از جنگ بدر و در سال دوم هجری بوده؛ در حالی که در این زمان، اسماء بنت عمیس همراه همسر خود، جعفرین ابی طالب، در حبشه حضور داشته و تاریخ مراجعت آنها سال هفتم هجری بوده است. از این رو نسبت دادن این روایات به اسماء بنت عمیس؛ صحیح نیست و فرد مذکور، اسماء بنت یزید انصاری بوده است که شهر بن حوشب و دیگران به واسطه او، احادیثی از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند.^{۱۹}

استنباط گنجی که شخص مورد بحث، أسماء بنت یزید بوده، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا نگرانی خدیجه(س) در خصوص دخترش، فاطمه زهراء(س)، مهم‌ترین دلیل برای حضور أسماء در شب زفاف فاطمه(س) ذکر شده است؛ در حالی که أسماء بنت یزید از انصار، یعنی اهل مدینه، بوده است و بعید به نظر می‌رسد که در رحلت خدیجه(س) در مکه حاضر بوده و مهم‌تر از آن، خدیجه(س)، نگرانی خود را با او در میان گذاشته باشد. با توجه به مطالب مذکور درباره حضور أسماء بنت عمیس در شب عروسی فاطمه زهراء(س)، دو احتمال زیر قابل تصور است:

اول این که أسماء بنت عمیس در سال دوم هجری به مدینه آمد و در مراسم عروسی نیز شرکت کرده است. قبول این امر مستلزم بررسی بحث کلی ارتباط مسلمانان مهاجر به حبشه، با مدینه است. همان گونه که پیش از این گفتیم عده‌ای از مسلمانان به سبب آزار قریش، در سال پنجم بعثت به حبشه هجرت کردند و تا سال هفتم هجری در همان جا ماندند. علت این که آنان، علی‌رغم تثبیت موقعیت پیامبر اسلام(ص)، این مدت طولانی را در حبشه باقی ماندند، نیاز به بحث مفصل دارد که در این مقال نمی‌گنجد، اما سؤال این است که در این مدت، ارتباط آنان با مدینه چگونه بود؟ آیا رفت و آمدی صورت می‌گرفت یا نه؟ با در نظر گرفتن موقعیت مکانی حبشه، از آن جا که اعزاب به سفرهای سالیانه به حبشه، ایران، شام و یمن عادت داشتند و با توجه به این که مدینه از نظر مکانی بالاتر از مکه و نزدیک دریا بود، و در این مسیر، خطر چندانی مسلمانان را تهدید نمی‌کرد، احتمال رفت و آمد بسیار زیاد بوده است. از این رو، به نظر می‌رسد أسماء و همسرش گاه گاهی به مدینه می‌آمدند؛ ولی چون آنان سرپرستی مهاجران را نیز بر عهده داشتند، لاجرم دوباره به حبشه باز می‌گشتند. البته به جز گزارش‌های مذکور، روایات دیگری نیز هست که در مقاطع بعدی، حضور أسماء را در مدینه تأیید می‌کند؛ برای مثال، ابن بابویه از أسماء بنت عمیس نقل می‌کند که من در ولادت بعضی از اولاد فاطمه زهراء(س) حاضر بودم.^{۲۰} در حالی که تمام فرزندان فاطمه(س) قبل از سال هفتم متولد شده‌اند. هم چنین از علی بن حسین(ع) نقل شده است که أسماء بنت عمیس مرا گفت: در تولد حسن و حسین، من به عنوان قابله در نزد جدت فاطمه بنت رسول خدا(ص) بودم. هنگامی که حسن متولد شد،

نبی اکرم(ص) فرمود: ای اسماء فرزندم را بیاور؛ پس او را در پارچه زرد پیچیده، به او دادم. پیامبر(ص) پارچه زرد را باز کرد و فرمود: مگر با شما عهد نکردم که نوزاد را در پارچه زرد پیچید. ایشان پارچه‌ای سفید خواست و به دور بچه پیچید و... هم چنین گفت: چون حسین متولد شد پیامبر(ص) آمد و فرمود: ای اسماء فرزندم را به من بده [من هم] نوزاد را در پارچه‌ای سفید به او دادم.^{۲۱}

از حضرت علی(ع) نیز نقل شده است که چون ولادت حسن نزدیک شد رسول خدا(ص) به اسماء بنت عمیس و ام سلمه فرمود که در آن جا حاضر شوند و بانگ در گوش راست و اقامه در گوش چپ او بگویند.^{۲۲} از آن جا که ولادت حسین(ع) در سال‌های سوم و چهارم روی داد، اگر روایات مذکور صحیح باشد، اسماء بایستی در آن سال‌ها در مدینه حضور داشته باشد.

احتمال دوم این که پیذیریم روایان یا نویسنده‌گان و یا نساخان، در نقل روایات دچار اشتباه شده‌اند و بنت عمیس را به جای شخص دیگری ثبت کرده‌اند. همان گونه که اربلی، از نویسنده‌گان قرن هفتم هجری، می‌گوید: اسماء بنت عمیس در زفاف فاطمه(س) حاضر نبود، ولی خواهرش سلمی بنت عمیس، همسر حمزة بن عبدالملک، حاضر بود. از این رو شاید روایت مذکور از او باشد، ولی چون به دلیل مشهورتر بودن اسماء یا در اثر سهو، از او روایت کرده، دیگران از آن متابعت کرده باشند.^{۲۳}

به هر حال اسماء بنت عمیس، تا سال هفتم همراه همسر خود در حیشه بود. وی، در این سال همراه دیگر مهاجران راهی مدینه شد. رسول خدا(ص) از مراجعت آنان بسیار شادمان شد و فرمود: به خدا قسم نمی‌دانم به کدام یک از این دو پیش آمد خوشحال ترم؛ به فتح خیر یا رسیدن جفر^{۲۴}، و بهره‌ای از غنایم خیر را برای آنان قرار داد.^{۲۵}

پس از بازگشت مهاجران، هنگامی که عمرین خطاب، به اسماء بنت عمیس گفت: ما در هجرت بر شما سبقت گرفتیم و در نزدیکی به پیامبر اولی تر از شما هستیم، اسماء پاسخ داد: به خدا قسم چنین نیست؛ شما با پیامبر(ص) بودید؛ او گرسنگان شما را غذا می‌داد و جاهلان شما را وعظ می‌کرد؛ در حالی که ما برای رضای خدا و رسولش در سرزمینی دور

بودیم. خدا را گواه می‌گیریم که هیچ غذایی نمی‌خوردیم و هیچ نوشیدنی تناول نمی‌کردیم، مگر با یاد سختنان رسول خدا^(ص). چون نبی اکرم^(ص) آمد، اسماء گفت: یا رسول الله، عمر چنین و چنان می‌گوید. پیامبر^(ص) فرمود: او مستحق‌تر از شما بر من نیست، برای او و یارانش یک هجرت است، اما برای شما ای اهل سفینه دو هجرت؛ هجرت به نجاشی و هجرت به من.^{۲۶}

یک سال پس از مراجعت مهاجران حبشه، جعفر بن ابی طالب - همسر اسماء بنت عمیس - به شهادت رسید.^{۲۷} او فرمانده سپاه مسلمانان در جنگ موتنه بود. هنگامی که رسول خدا^(ص) از شهادت جعفر آگاه شد به خانه وی آمد و به اسماء فرمود: فرزندان جعفر کجا‌بیند؟ اسماء بنت عمیس می‌گوید که من در صبح آن روز تعدادی پوست دباغی کرده، مقداری خمیر ساخته و صورت بچه‌هایم را نشسته و بر آنان روغن مالیده بودم که رسول خدا^(ص) بر من وارد شد و فرزندانم را بر سینه خود فشد و آنان را بوبید و بوسید سپس اشک از چشمانش جاری شد. گفتم: یا رسول الله از جعفر خبری رسیده است؟ آن حضرت فرمود: آری، جعفر کشته شده است، من فریادی زدم و زنان دور من جمع شدند. پیامبر^(ص) فرمود: ای اسماء بر سر و روی خود نزن و کلمات ناهنجار نگو. در این هنگام فاطمه زهراء^(س) در حالی که بر عمومی خود می‌گریست، وارد شد. آن گاه نبی اکرم^(ص) فرمود: بر همچو جعفر باید بسیار گریست و به اهل خانه خطاب کرد: برای آل جعفر طعام بسازید و آنان را مشغول کنید و طبق روایتی دیگر فرمود: از آل جعفر غافل نشوید؛ آنان را مشغول دارید.^{۲۸}

فرزندان اسماء بنت عمیس از جعفر بن ابی طالب

همه فرزندان جعفر بن ابی طالب از اسماء بنت عمیس و متولد حبشه بودند.^{۲۹} سه پسر به نام‌های عبدالله، محمد و عون.^{۳۰} برخی نیز پسری دیگر به نام حمزه یا حمید برای آنان ذکر کرده‌اند که در کودکی وفات یافته است.^{۳۱} البته عمری (د: ۴۹۰ هـ) اسامی فرزندان جعفر بن ابی طالب را عبدالله، عون، محمد، محمد اصغر، حمید، حسین، عبدالله

اصغر و عبیدالله ذکر کرده است،^{۳۳} ولی منابع معتبر قبل از عمری و حتی بعد از او که از فرزندان جعفر بن ابی طالب نام برده‌اند، از محمد اصغر، حسین، عبدالله اصغر و عبیدالله یاد نکرده‌اند.

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب

عبدالله بن جعفر، بزرگترین فرزند جعفر بن ابی طالب بود. او در زمان اقامت والدین خود در حبشه، در آن جا متولد شد.^{۳۴} عبدالله بن جعفر نخستین مولود مسلمانان در حبشه بود.^{۳۵} نقل شده است که وی در زمان رحلت رسول خدا(ص) ده ساله بود. بنا به قولی دیگر، تاریخ ولادتش سه سال قبل از هجرت رخ داده است.^{۳۶} کنیه وی، ابو جعفر بوده است،^{۳۷} اما برخی وی را با کنیه ابومحمد و ابو هاشم نیز یاد کرده‌اند.^{۳۸} عبدالله بن جعفر علاوه بر پیامبر(ص)، مادرش اسماء بنت عمیس و عموی خود حضرت علی(ع)، از ابوبکر، عثمان و عمار یاسر نیز روایت‌هایی نقل کرده است. هم چنین فرزندانش: اسماعیل، اسحاق، معاویه، محمد بن علی بن حسین، قاسم بن محمد، عروه بن زییر و شعبی، از او روایت نقل کرده‌اند.^{۳۹}

عبدالله بن جعفر در سال هفتم هجری همراه والدین خود به مدینه آمد و در سال هشتم، پدر خود را از دست داد. در روز شهادت جعفر، پیامبر(ص) به خانه آنها آمده، دستان خود را بر سر فرزندان جعفر حلقه کرد و گریست سپس فرمود: عبدالله در خلقت و خصلت شبیه من است، پروردگارا برای جعفر ذریة نیکو قرار ده و به بیع عبدالله برکت عطا کن و خطاب به آنان فرمود: من در دنیا و آخرت ولی شما هستم.^{۴۰} هم چنین عبدالله می‌گوید: پیامبر(ص) من و برادرم را به خانه خود برد. سلمی، خادم پیامبر(ص) برای ما مقداری جو آرد کرد و با روغن زیتون پخت و همراه فلفل به مداد و ما سه روز در خانه پیامبر(ص) بودیم و هر شب با وی به خانه یکی از زنان او می‌رفتیم.^{۴۱} هم چنین نقل شده است که روزی پیامبر(ص) عبدالله را دید که با گل چیزی درست می‌کند و بدو فرمود: برای چه چنین می‌کنی؟ عبدالله گفت: چیزی درست می‌کنم و می‌فروشم و با پول آن خرما می-

خرم و می خورم. پیامبر(ص) در حق او چنین دعا کرد: خداوندا به بیع عبدالله برکت عطا کن. عبدالله می گوید: از آن به بعد من چیزی نخریدم، مگر در آن سود بردم.^{۴۱} عبدالله بن جعفر به سبب موقعیت خاص خانوادگی، مهاجرت والدینش به حبشه و شهادت پدرش در جنگ موته، از همان نوجوانی مورد احترام بوده است. حضرت علی(ع) به دلیل علاقه فراوانش به فرزندان برادرش، جعفر، عبدالله را به دیده فرزندان خود می نگریست و حتی عبدالله را در ردیف فرزندان خود یاد می کرد.^{۴۲} آن حضرت، دختر خود، زینب کبری(س) را به ازدواج او درآورد. عبدالله در دوره خلافت علی(ع)، از یاران و سرداران جنگی و مشاوران مورد اعتماد او بود؛ به گونه‌ای که امام(ع) می‌منه پیادگان سپاه خود را در جنگ صفين به او سپرد.^{۴۳} عبدالله بن جعفر ضمن فعالیت‌های سیاسی و نظامی، امین و کاتب حضرت علی(ع) نیز بود.^{۴۴} وی، پس از شهادت امیر مؤمنان (ع) نیز حامی امام حسن و امام حسین(ع) بود.

عبدالله بن جعفر در میان مردم نیز از احترام بسیاری برخوردار بود. و به جود و بخشندگی شهرت داشت. بسیاری از منابع او را به حلم و کرم و بخشش ستوده‌اند^{۴۵} و او را از کثرت بخشش، «جواد» و «بحراجود» لقب داده‌اند. او درباره نیکی و بخشش می‌گفت: من تعجب می‌کنم از کسی که با پول خود بنده‌ای می‌خرد، ولی با کار نیک خود مردان آزاد را بنده خود نمی‌کند.^{۴۶} تاریخ وفات عبدالله، به اختلاف، سال‌های ۸۴، ۸۵، ۸۷ و ۹۰ هجری و سن او در هنگام وفات ۶۷، ۸۰، ۹۰ و ۹۲ ذکر شده است.^{۴۷}

عون بن جعفر

عون فرزند دیگر جعفرین ابی طالب و أسماء بنت عمیس نیز در حبشه متولد شد و در سال هفتم هجری، پس از جنگ خیبر، با والدین خود به مدینه آمد و یک سال بعد، پدرش جعفر در جنگ موته به شهادت رسید. نقل شده است که پیامبر اسلام(ص)، پس از آگاهی از شهادت جعفر، به خانه او رفت و فرزندانش را بوبید و بوسه بر رخسار آنان زد و گریست و پس از اعلام خبر شهادت جعفر، آنان را نوازش کرد و درباره عون گفت: عون در خلقت

و خلق و خوی شبیه من است.^{۴۸} عون همانند سایر برادرانش، مورد توجه و علاقه عمومیش، حضرت علی(ع) بود. انتخاب او به دامادی خود نمونه‌ای از علاوه فراوان وی به فرزندان جعفر بود. آن حضرت، عون را به همسری دختر خود، ام کلثوم، برگزید.^{۴۹} در کتاب‌های رجال، عون در زمرة یاران حضرت علی(ع) و روایان حدیث او ذکر شده است.^{۵۰} عون بن جعفر در واقعه تستر^{۵۱} یا در جنگ صفين کشته شد؛^{۵۲} برخی نیز گمان کرده‌اند که وی در سال ۱۴ھ همراه پسر عمومی خود، حسین بن علی(ع)، در کربلا به شهادت رسید.^{۵۳}

محمد بن جعفر

محمد که کنیه‌اش ابوالقاسم می‌باشد،^{۵۴} فرزند دیگر جعفرین ابی طالب و أسماء بنت عمیس است. او نیز در حبشه چشم به جهان گشود و در سال هفتم هجری، همراه پدر و مادرش حبشه را به قصد مدینه ترک کرد. در سال هشتم هجری، پس از شهادت پدرش در جنگ موتنه، پیامبر اکرم(ص) از أسماء و فرزندانش دل‌جویی کرد و در حق محمد بن جعفر فرمود: محمد، شبیه عمومی ما ابوطالب است.^{۵۵} محمد از صحابه رسول خدا(ص) و از روایان حدیث او بود.^{۵۶}

محمد بن جعفر پس از وفات برادرش عون، با همسر او، ام کلثوم، دختر علی(ع)، ازدواج کرد.^{۵۷} او از یاران عمومیش، امام علی(ع) و از افراد مورد اعتماد او بود؛ به گونه‌ای که وقتی علی(ع) برای مقابله با مخالفان به سمت بصره حرکت کرد، ضمن توقف در ریذه، محمد بن جعفر بن ابی طالب و محمد بن ابی بکر را روانه کوفه کرد تا به نمایندگی از امام(ع) نامه‌ای که با جمله «فحسی بکم اخواناً و للدين انصاراً» آغاز و به آیه «انفروا خفافاً و تقالاً و جاهدوا بآموالكم و أنفسكم فی سبیل الله ذلكم خیر لكم ان کتم تعلمون»^{۵۸} ختم می‌شد، به مردم کوفه ابلاغ کنند و آنان را به همراهی آن حضرت تشویق نمایند. منابع، درباره ورود آنان به کوفه و عدم همراهی ابوموسی اشعری، حاکم وقت کوفه، به تفصیل گزارش کرده‌اند.^{۵۹}

با استقرار حضرت علی(ع) در کوفه، مرکز جدید خلافت، محمد بن جعفر همراه همسر خود ام کلثوم کبری، در کوفه اقامت گزید. او در جنگ با مخالفان، یکی از سوارکاران و جنگجویان سپاه امیرمؤمنان(ع) بود و در میدان جنگ نیز کشته شد. در کیفیت کشته شدن محمد گفتند که در جنگ صفين، عبیدالله بن عمر بن خطاب، در حالی که پرچم معروف خضرا را همراه داشت، از سپاه معاویه بیرون آمد و محمد بن جعفرین ابی طالب که پرچم معروف به جموح را با خود داشت، به مقابله با وی شافت. بین آن دو و سپاهیانشان که در حدود ده هزار نفر بودند، جنگ سختی درگرفت. سرانجام آن دو به جنگ تن به تن روی آوردن و سپاهیانشان به حمایت امیر خود وارد جنگ شدند و در مدت کوتاهی تعداد زیادی کشته شدند. در این هنگام حضرت علی(ع)، خود را به میدان جنگ رسانید و دستور داد تا کشتگان را کنار زند و جسد محمد بن جعفر و عبیدالله بن عمر، در حالی که دست در گردن یک دیگر داشتند، ظاهر شد. امیرالمؤمنین با دیدن آنان فرمود: به خدا قسم! این دست به گردن انداختن شما از سر دوستی نبوده است.^{۶۱}

بر طبق قول دیگر، محمد بن جعفر، در سال هفدهم هجری در واقعه تستر کشته شد.^{۶۲} همین طور برخی نیز گفته‌اند که او در واقعه کربلا به شهادت رسید.^{۶۳} اما به دلایل زیر بعید به نظر می‌رسد که محمد بن جعفر، در واقعه تستر یا کربلا کشته شده باشد؛ چرا که اولاً، در منابع آمده است که محمد بن جعفر پس از کشته شدن عمر بن خطاب و عون بن جعفر، با ام کلثوم کبری ازدواج کرد^{۶۴}؟ در حالی که واقعه تستر در سال هفده هجری و در زمان عمر اتفاق افتاده است^{۶۵} ثانياً، چنان که پیش‌تر گفته‌یم منابع، اخبار مربوط به همراهی و همکاری محمد بن جعفر با حضرت علی(ع) در جنگ با مخالفان وی و کیفیت کشته شدنش را در جنگ صفين به تفصیل بیان کرده‌اند^{۶۶} و ثالثاً، هیچ کدام از منابع مهم چون مقتل الحسين، مقاتل الطالبيين، تاریخ طبری، المعارف، مثاقب آل ابی طالب، کفایة الطالب و ... که برخی، درباره واقعه کربلا و شهدای آن به تفصیل سخن گفته‌اند، در میان شهداء کربلا اسمی از محمد بن جعفر، نبرده‌اند. در صورتی که محمد در جوانی و در خلافت عمویش، شخصیتی مهم بوده است و حتی به روایتی به دستور عمویش، برای

تشویق مردم به پیوستن به سپاه، به کوفه فرستاده شد.^{۶۷} بنابراین، اگر در واقعه کربلا حضور داشت، یقیناً یکی از افراد بر جسته سپاه حسین بن علی(ع) محسوب و اخبار مربوط به او در کتاب‌های مقتل به تفصیل ذکر می‌شد. از این رو به نظر می‌رسد که گزارش کشته شدن محمد بن جعفر در جنگ صفين صحیح‌تر باشد. محمد بن جعفر، همانند برادر خود عون، فرزندی از ام کلثوم نداشت و نسلی از او باقی نماند.

ازدواج أسماء بنت عميس با أبوبكر

أسماء بنت عميس پس از شهادت جعفر بن ابی طالب با أبوبکر وصلت کرد.^{۶۸} گزارش شده است که أبوبکر در سال هشتم، در زمان وقوع غزوه حنین، أسماء را به ازدواج خود درآورد.^{۶۹} خانه أبوبکر در بیرون مدینه در سنح، محل سکونت زن اولش، حبیبه بنت خارجه، بود. او خانه‌ای نیز در مدینه داشت که أسماء بنت عميس در آن ساکن شد و أبوبکر چون به خلافت رسید در مدینه منزل گزید.^{۷۰} آن چه در این برهه از تاریخ أسماء اهمیت دارد ارتباط او با خانواده حضرت علی(ع) است. با توجه به اختلافی که در سقیفه در امر جانشینی پیامبر اسلام(ص) پیش آمد أبوبکر، و عمر و اطرافیان آنها در یک طرف، و حضرت علی(ع) و بنی‌هاشم، در طرف دیگر قرار گرفتند. أسماء بنت عميس نیز از یک سو همسر أبوبکر بود و از سوی دیگر، از ناحیه همسر سابقش، جعفرین ابی طالب، با علی(ع) خویشاوند بود و نیز علاقه فراوانی به خانواده او داشت. از این رو، وی در بحرانی‌ترین شرایط، رابطه خود را با خانواده حضرت علی(ع) حفظ کرد. گزارش‌هایی که در منابع تاریخی از ارتباط او با حضرت فاطمه(س) نقل شده، گواه این امر است.

در دوره بیماری حضرت فاطمه زهرا(س)، أسماء بنت عميس، رازدار او بود و نیازهای او را برآورده می‌کرد. هنگامی که مريضي ايشان شدت یافت روبه أسماء کرد و گفت: من خوش ندارم آن چه هنگام وفات زنان می‌کنند [يعنى در حالى که] او پوششی جز تکه پارچه‌ای ندارد، بر سریری نهند و مردم در این حال او را نظاره کنند. أسماء گفت: اگر بخواهی چیزی که در جبشه دیدم، برای تو بسازم، پس أسماء کسی را فرستاد که چند

شاخه خرما آورد و آنها را بر روی سریر نهاد و پارچه‌ای بر روی آن انداخت و تابوتی درست کرد. فاطمه(س) چون آن را دید، تبسمی کرد؛ در حالی که از وفات پدرش کسی خنده بر لبان او نمیدیده بود و به روایتی گفت: نیکو وسیله‌ای است که با آن مرد و زن از هم شناخته می‌شوند. نقل شده که این نخستین تابوتی بود که در اسلام درست شد.^{۷۱} این روایت با اختلاف اندکی در اکثر منابع ذکر شده است.^{۷۲}

هم‌چنین از أسماء بنت عميس روایت کردہ‌اند که فاطمه دختر پیامبر اسلام(ص) به من وصیت کرد و گفت: تو و علی مرا غسل دهید و به کسی اجازه نده بر من وارد شود.^{۷۳} از این رو هنگامی که حضرت فاطمه(س) وفات کرد، عایشه خواست برا او وارد شود. أسماء اجازه ورود به او نداد. عایشه شکایت به ابوبکر برد و گفت: این خشمیه مانع ما و دختر رسول خدا(ص) شده و برای او چیزی مثل هودج عروس ساخته است. ابوبکر در خانه آمد و گفت: این چه کاری است که می‌کنی، زنان پیامبر(ص) را مانع از ورود آنان بر دخترش می‌شوی و برای او چیزی مثل هودج عروس می‌سازی. أسماء گفت: خود فاطمه(س) مرا چنین گفته است که مانع از ورود زنان پیامبر(ص) و غیر آنان بر او شوم و این را که می‌بینی، وقتی زنده بود مرا به ساختن آن دستور داد. ابوبکر نیز گفت: همان کن که او گفته است.^{۷۴} گزارش‌های مذکور، اعتبار و برجستگی شخصیت أسماء بنت عميس را نشان می‌دهد.

ابوبکر در سال سیزده هجری در ۶۳ سالگی در مدینه وفات کرد.^{۷۵} با وصیت خود او، أسماء بنت عميس وی را غسل داد و عمرین خطاب بر وی نماز گزارد.^{۷۶}

حاصل ازدواج ابوبکر و أسماء بنت عميس، محمد بن ابی بکر بود. او در سال دهم هجری در حجه الوداع متولد و^{۷۷} در خانه حضرت علی(ع) بزرگ شد و به منزله فرزندی برای او بود؛ همان گونه که محمد نیز او را به مثابه پدر خود می‌شناخت و برای هیچ کس فضیلتی چون او قائل نبود. برای همین، علی(ع) می‌فرمود: محمد پسر من از صلب ابوبکر است.^{۷۸} محمد بن ابی بکر در جنگ‌های حضرت علی(ع) بر ضد مخالفانش، او را همراهی کرد؛ به ویژه در جمل که امیر مؤمنان(ع) را بر خواهش، عایشه، ترجیح داد و در سپاه او جنگید. پس از آن نیز با عزل قیس بن سعد از حکومت مصر، با پیشنهاد برادر خود،

عبدالله بن جعفر، به حکومت مصر انتخاب شد.^{۷۹} ولی محمد بن ابی بکر در مصر از سپاه عمروین عاص شکست خورد. دشمنان با نهایت قساوت او را به شهادت رساندند و جسدش را در پوست الاغ نهاده، و آتش زدند.^{۸۰} خبر آن واقعه، برای مادرش اسماء چنان دردناک بود که به نمازخانه خود رفت و از شدت خشم از سینه‌هاش خون فوران کرد.^{۸۱} علی(ع) نیز درباره او فرمود: او برای من فرزندی بود و برای فرزندانم برادری.^{۸۲}

ازدواج اسماء بنت عمیس با حضرت علی(ع)

پس از وفات ابوبکر، حضرت علی(ع) اسماء را به ازدواج خود درآورد^{۸۳} و سرپرستی او و فرزندانش را مستقیماً به عهده گرفت و چنان که قبلًا ذکر شد، عبدالله، محمد و عون، فرزندان جعفر بن ابی طالب، و محمد، فرزند ابوبکر، اشخاص برjestه‌ای بودند که در سایه سار حضرت علی(ع) تربیت شدند و در همه حال به او وفادار ماندند. علی(ع) مانند دو همسر قبلی اسماء بنت عمیس، قبل از او وفات یافت؛ گرچه بر طبق برخی نقل‌ها اسماء بنت عمیس هم در حدود سال چهلهم هجری، یعنی همان سال شهادت امام علی(ع) وفات یافت.^{۸۴} حاصل ازدواج آنها یحیی بن علی بود.^{۸۵} برخی دیگر به جز یحیی، پسری به نام عون را نیز در شمار فرزندان آنها ذکر کرده‌اند.^{۸۶} بعضی نیز فرزندان آنها را عثمان اصغر و یحیی نوشته‌اند^{۸۷} و گروهی محمد اصغر و یحیی ثبت کرده‌اند.^{۸۸} قول اخیر را طبری از هشام کلبی نقل کرده است و منابع دیگر اسمی از محمد اصغر و هم چنین عثمان اصغر در شمار فرزندان آنان نیاورده‌اند. به نظر می‌رسد عون مذکور نیز با عون پسر اسماء از جعفرین ابی طالب و یا عون پسر عبدالله بن جعفر در آمیخته شده و اشتباهاً به نام فرزند حضرت علی(ع) ذکر شده است. از این رو، تنها کسی که منابع در خصوص آن، هم داستانند، یحیی بن علی است. یحیی در زمان پدرش حضرت علی(ع) وفات یافت و از او نسلی باقی نماند.^{۸۹}

موقعیت اجتماعی اسماء بنت عمیس

اسماء بنت عمیس از زنان برجهسته صدر اسلام است؛ زنی فعال و جسور که در بسیاری

از حوادث صدر اسلام شرکت داشت. او جزء مسلمانان نخستین بود که با پیامبر اسلام(ص) بیعت کرد.^{۹۰} وی در حبشه یاور همسرش جعفر بن ابی طالب در سرپرستی مهاجران بود و گویا کوشش‌هایی نیز برای تبلیغ اسلام در آن سرزمین می‌کرد؛ به طوری که گفته شده است که هر کسی در حبشه مسلمان می‌شد، روی به اسماء بنت عمیس می‌آورد و سپس خبر اسلام او پخش می‌شد.^{۹۱} اسماء و همسرش به اندازه‌ای در حبشه شناخته شده بودند که چون فرزندی برای نجاشی متولد شد، اسماء بنت عمیس او را در کنار کودک خود شیر داد.^{۹۲}

اسماء در مدینه نیز از افراد شناخته شده بود. مکالمه منسوب به او در شب زفاف فاطمه دختر پیامبر(ص)^{۹۳} و مفاخره او با عمر بن خطاب در بازگشت از حبشه، درباره مهاجرت،^{۹۴} نشانه شخصیت بر جسته اسماء بنت عمیس است. حضور او در عروسی فاطمه دختر پیامبر(ص) در سال دوم هجری مورد تردید می‌باشد، ولی همین که روایتی به نام او ثبت شده، نشانه معروف بودن او در آن برهه زمانی است. مؤلفان شیعه و سنی، وی را از صحابه پیامبر(ص) و راوی حدیث او ذکر کرده‌اند؛ به گونه‌ای که افراد معروفی، چون عمر بن خطاب؛ عبدالله بن عباس؛ ابوموسی اشعری؛ عبدالله بن جعفر؛ قاسم بن محمد؛ پسر خواهرش، عبدالله بن شداد؛ عروة بن زبیر و ابن مصیب، از او حدیث نقل کرده‌اند.^{۹۵}

نزدیکی اسماء بنت عمیس به خانواده پیامبر(ص) نیز باعث بالا رفتن اعتبار اجتماعی او شده بود. هنگامی که ام کلثوم، دختر رسول خدا(ص)، وفات یافت، اسماء او را غسل داد.^{۹۶} هم‌چنین از آن‌جا که در وفات پیامبر اسلام(ص) اختلاف پیش آمد، بعضی گفتند آن حضرت وفات کرده است و بعضی منکر وفات او شدند، اسماء در حالی که دست‌های خود را بر دو کتف خود نهاده بود، گفت: رسول خدا(ص) وفات کرد و خاتم را از بین دو کتفش خارج کرد.^{۹۷} ارتباط او با خانواده حضرت علی(ع)، به ویژه فاطمه بنت نبی اکرم(ص)، در حالی که او همسر ابوبکر بود، نمود دیگری از مناسبات اجتماعی او محسوب می‌شود. این واقعیتی تاریخی است که فاطمه زهرا(س) در قبال ابوبکر و اطرافیانش، به سبب عملکرد آنان برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، بدون توجه به اهل بیت پیامبر(ص) و حتی

بدون مشورت با آنان رفتار بسیار صریح و قاطعی در پیش گرفت، تا آن‌جا که در وصیت خود، به کسی اجازه حضور در مراسم غسل و تشییع جنازه‌اش را نداد.^{۹۸} با در نظر گرفتن موارد فوق، رفت و آمد آسماء بنت عمیس به خانه حضرت علی(ع) و وصیت فاطمه زهرا(س) به او با اهمیت تلقی می‌گردد و میزان اعتبار او در نزد خانواده علی(ع) و اعتماد ایشان به او نمایان می‌شود. آسماء بنت عمیس نیز با وفاداری و جسارت خاص خود، خواسته‌های فاطمه زهرا(س) را برآورده ساخت و حتی از ورود عایشه، دختر خلیفه، به خانه‌اش جلوگیری کرد.^{۹۹} چنین گزارش‌هایی جایگاه اجتماعی خاص زنان را در صدر اسلام نشان می‌دهد.

آسماء بنت عمیس مورد احترام همسر خود ابوبکر و هم‌چنین عمر بن خطاب بود. ابوبکر قبل از وفات وصیت کرد که آسماء او را غسل کند^{۱۰۰} و در حالی که آسماء وی را گرفته بود روی به مردم نهاد و جانشینی عمر بن خطاب را اعلام کرد.^{۱۰۱} عمر بن خطاب هم هنگامی که به خلافت رسید، برای آسماء بنت عمیس، مانند دیگر زنان مهاجر، دو هزار درهم و به روایتی هزار درهم مقرر کرد.^{۱۰۲} با این که عمر، خود از اصحاب نزدیک پیامبر(ص) بود، از آسماء بنت عمیس حدیث نقل می‌کرد^{۱۰۳} که این خود مؤید اعتماد عمومی به آسماء بنت عمیس است. هم چنین گاهی عمر با آسماء بنت عمیس مشورت می‌کرد. از عمر نقل شده است: در خواب دیدم که گویی خروسی دو منقار بر من زد. خواب خود را به آسماء گفت، آسماء گفت: مردی عجم تو را خواهد کشت.^{۱۰۴} از آن چه گفته شد برمی‌آید که آسماء بنت عمیس از زنان ممتاز و مورد اعتماد صدر اسلام است که مورد احترام بوده است و مردم عادی، علماء و خلفا به روایات او اطمینان داشتند.

پی نوشت ها

١. ابوالفرح به جای زید، سعد نوشته است.
٢. این شخص را با اختلاف نسر، بشر، بشیر و سور ثبت کرده‌اند.
٣. عفرس را عبدس نیز نوشته‌اند: ابن عبدالبر، الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، (بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا) ج ٤، ص ٢٣٢.
٤. ابن منده نسب او را چنین آورده است عمیس بن معتمر بن تیم بن مالک بن قحافه بن تمام بن ریبعه بن خثعم بن ائمدادین معد بن عدنان.
٥. ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، (بیروت، دار صادر، بی‌تا) ج ٨، ص ٢٨٠؛ ابوالفرح اصفهانی، مقالات الطالبین، به کوشش احمد صفر، (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٨ق)، ص ٣٥؛ ابن عبدالبر، پیشین؛ ابن اثیر، اسد الغابۃ فی معرفة الصحابة، (بیروت، دارالکتب العلمی، ١٤١٥) ج ٧، ص ١٢؛ محمد سعید مبیض، موسوعه حیاة الصحابیات (سوریه، مکتبة الغزالی، بی‌تا) ج ٢، ص ٦٥٨.
٦. ابن سعد، پیشین، ص ٢٨٠.
٧. ابن عبدالبر، پیشین، ج ٤، ص ٢٣٢.
٨. بلاذری، انساب الاشراف، (مصر، دارالمعارف، بی‌تا) ج ٢، ص ٤٤.
٩. ابن عبدالبر، پیشین، ج ٤، ص ٢٣٢، مبیض، پیشین، ص ٣٨.
١٠. بلاذری، پیشین، ج ٢، ص ٤٤. به قولی دیگر رسول خدا(ص) گفت: خداوند خواهرانی از اهل بهشت؛ اسماء بنت عمیس، سلمی، ام الفضل لبابة و ام المؤمنین میمونه را رحمت کند (شیخ صدق، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، (قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٣ق) ص ٣٦٣؛ شیخ عبدالله مامقانی، تقطیع المقال فی احوال الرجال (نجف، مطبعة المرتضوی، ١٣٥٠) ج ٣، ص ٦٩).

۱۱. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، علمی و فرهنگی، بی- تا)، ج ۱، ص ۶۵۷؛ ابوالقرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۵؛ ابن أثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۷، ص ۱۳.
۱۲. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۲؛ ابن أثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۷، ص ۱۳؛ ابن حجر العسقلانی، الاصحاب فی تمییز الصحابة، (بیروت، دارالكتب العربي، بی‌تا) ج ۴، ص ۲۲۲؛ مامقانی، پیشین، ج ۳، ص ۶۹.
۱۳. همان.
۱۴. پیامبر «ص» مدتی پس از علنی شدن دعوتش در خانه ارقام استقرار یافت و مردم برای شنیدن آیات نازل شده یا بیعت کردن با او به آن‌جا می‌رفتند.
۱۵. ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۰؛ ابن أثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۷، ص ۱۳؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۵.
۱۶. ابو عبدالله المصعب بن عبدالله الزبری، نسب قمیش، (بی‌جا، الطباعة و النشر، بی‌تا) ص ۸۱.
۱۷. ابو عبدالله محمد بن عبدالله نیشابوری، المستدرک علی الصحيحین، (بیروت، دارالكتب العلمیة، ۱۴۱۱ق) ج ۴، ص ۲۲۵؛ علی بن عیسی اربیلی، کشف الغمہ، به کوشش سید ابراهیم میانچی، (قم، نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیه، بی‌تا) ج ۱، ص ۹۲.
۱۸. ابونعمیم اصفهانی، حلیة الاولیاء (بیروت، دارالكتب العلمیة، بی‌تا) ج ۲، ص ۷۴. نیز ر.ک: محمد بن یوسف گنجی الشافعی، کفاية الطالب، به کوشش محمد هادی الامینی، (تهران، داراحیاء التراث اهل‌البیت، ۱۳۶۲) ص ۶؛ ابن فندق، لباب الانساب، به کوشش مهدی رجایی، (قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۹) ج ۱، ص ۲۶۱.
۱۹. گنجی، پیشین، ص ۳۰۷ - ۳۰۸.
۲۰. ر.ک: اربیلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹.
۲۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، چاپ اول، (تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳).
۲۲. اربیلی، پیشین، ج ۲، ص ۹۵.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۵۰۲.
۲۴. ابن هشام، السیرة النبویه، (بیروت، دارالعلم) ج ۴، ص ۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه

- دکتر محمد آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۳) ج ۱، ص ۱۵؛ گنجی، پیشین، ص ۳۰۸.
۲۵. ابو نعیم اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن حوزی، صفة الصفوۃ (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق) ج ۲، ص ۶۶.
۲۶. ر.ک: ابن سعد، پیشین، ج ۸ ص ۲۸۱؛ ابنونعیم اصفهانی، پیشین، ج ۲ ص ۷۴؛ ابن جوزی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴؛ ابن اثیر، اسد الغابۃ، پیشین، ج ۷، ص ۱۳.
۲۷. جعفربن ابی طالب نخستین فرزند ابوطالب بود که در اسلام به شهادت رسید. او در هنگام شهادت ۳۴ ساله بوده است: ابوالفرح اصفهانی، پیشین، ص ۳۵.
۲۸. ر.ک: ابن سعد ، پیشین، ج ۱ ص ۲۸۲؛ بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۳؛ ابن اثیر، اسد الغابۃ، پیشین، ج ۱، ص ۴۴؛ ابن اثیر، الکامل، (بیروت، دارصادر و داربیروت، ۱۳۸۵ق) ج ۲، ص ۲۳۸.
۲۹. گنجی، پیشین، ص ۳۰۷.
۳۰. الزیری، پیشین، ص ۱۸۱؛ ابن سعد، پیشین، ج ۸ ص ۲۸۱؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۲.
۳۱. ابن فندق، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۱.
۳۲. نجم الدین العمري، المجلد فی انساب الطالبین، به کوشش محمد مهدی دامغانی، (قسم کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق) ص ۲۹۷.
۳۳. الزیری، پیشین، ص ۱۸۱؛ ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۱.
۳۴. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۲ ص ۲۶۷؛ ابن اثیر، اسد الغابۃ، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۹.
۳۵. ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۰.
۳۶. الزیری، پیشین، ص ۱۸۲؛ البخاری، التاریخ الکبیر، (بیروت، دارالکتب العلمیة، بیتا) ج ۵، ص ۷.
۳۷. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۰.
۳۸. همان؛ ابن اثیر، اسد الغابۃ، پیشین، ج ۱ ص ۱۹۹ و ج ۳، ص ۱۹۹.
۳۹. ابن سعد، پیشین، ج ۳، ص ۷۷؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴۰. الزبیری، پیشین، ص ۸۲.
۴۱. ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.
۴۲. ر.ک: طبری، تاریخ طبری، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق)، ج ۷، ص ۱۰۷۳؛ شیخ مفید، الاختصاص، به کوشش علی اکبر غفاری، (تهران، موسسه النشر الاسلامی، بی تا) ص ۱۷۹.
۴۳. ابن اعثم کوفی، *التفوح*، ترجمة محمد بن احمد مستوفی هروی، به کوشش غلام رضا طباطبائی (بی جا، شرکت، افت، ۱۳۷۲) ص ۵۳۴.
۴۴. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، (تهران، سروش، ۱۳۶۹ش) ج ۱، ص ۵۴؛ ابن شهرآشوب. *مناقب آل ابی طالب*، بمبی، چاپ سنگی، (۱۳۱۳) ج ۳، ص ۱۶۲.
۴۵. ر.ک: ابن عبدالبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ابن اثیر، *اسد الغابۃ*، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۱؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.
۴۶. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۴۶.
۴۷. همان، ص ۶۱؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مسعودی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷؛ فخر رازی، *الشجرة المباركة*، به کوشش سید مهدی رجایی، (قسم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق) ص ۲۰۳؛ ابن اثیر، *اسد الغابۃ*، پیشین، ص ۲۰۱؛ ابن عنبه، *حدمة الطالب فی انساب ابی طالب*، (بیروت، دارالمکتبة العیاد بی تا) ص ۵۶؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.
۴۸. ر.ک: ابن اثیر، *اسد الغابۃ*، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۲؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۳، ص ۴۴؛ مامقانی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۵.
۴۹. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۷، ص ۳۷۸؛ ابن شهرآشوب، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۲.
۵۰. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، به کوشش محمد صادق آل بحرالعلوم؛ چاپ اول (نجف، منشورات مکتبة، و مطبعة حیدریة، ۱۳۸۱ق) ص ۵۰؛ مامقانی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ابوالقاسم موسوی خویی، *معجم رجال الحديث*، (قسم، منشورات مدینة العلم آیت الله خویی، بی تا) ج ۱۳، ص ۱۶۹.

۵۱. ابن قتيبة، *المعارف*، (قاهره، دارالمعارف، بى تا) ص ۲۰۶؛ ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۳، ص ۱۶۱؛ ابن اثیر، *اسدالغابه*، *پیشین*، ج ۴، ص ۳۰۲؛ ابن حجر العسقلانی، *پیشین*، ج ۳، ص ۴۴، شتر، مغرب شوستر، شهری است در خوزستان: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، (بیروت، دارصادق - دار بیروت، ۱۳۷۶ق)، ج ۲، ص ۲۹.

۵۲. بلاذری، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۵

۵۳. مسعودی، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۵۶؛ العمری، *پیشین*، ص ۲۹۶؛ ابن عنبه، *پیشین*، ص ۵۴؛ مامقانی، *پیشین*، ج ۲، ص ۳۵۵.

۵۴. ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۲۷؛ ابن اثیر، *اسدالغابه*، *پیشین*، ج ۵، ص ۷۹.

۵۵. ابن سعد، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۷؛ ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۲۷؛ ابن اثیر، *اسدالغابه*، *پیشین*، ج ۵، ص ۷۹.

۵۶. شیخ طوسی، *پیشین*، ص ۵۸؛ مامقانی، *پیشین*، ج ۲، ص ۹۲.

۵۷. ابن اسحاق، *پیشین*، ص ۲۵۰؛ بلاذری، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن سعد، *پیشین*، ج ۸، ص ۴۶۳؛ شمس الدین ذہبی، *سیر اعلام النبلاء*، (بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۰ق) ج ۳، ص ۵۰۲؛ ابن حجر العسقلانی، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۶۹.

۵۸. سوره توبه، ۴۱

۵۹. از ابومختف نقل شده که حضرت علی(ع) هاشم بن عقبه بن ابی وقار را از ربذه به طرف ابوموسی اشعری که در آن زمان امیر کوفه بود، فرستاد (ابن ابی الحدید)؛ همچنین یعقوبی ذکر کرده است که او فرزند خود حسن(ع) و عمار یاسر را به کوفه فرستاد (یعقوبی، *پیشین*، ج ۲، ص ۷۹).

۶۰. ر.ک: طبری *پیشین*، ج ۳، ص ۲۳؛ ابن ابی الحدید *شرح نهج البلاغه* (بیروت، داراحیام التراث العربی، ۱۳۸۵ق) ج ۱۴، ص ۸

۶۱. ابوالفرج اصفهانی، *پیشین*، ص ۳۷؛ ابن حجر العسقلانی، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۵۲؛ محمد هادی، *اصحاب الامام امیر المؤمنین(ع)*، (بیروت، دارالغدیر للمطبوعات و دارالكتاب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق) امینی، *پیشین*، ج ۲، ص ۵۱۶.

۶۳. ر.ک: ابن قبیه، پیشین، ص ۲۰۶؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۷؛ ابن اثیر، *اسد الغابات*، پیشین، ج ۵، ص ۷۹؛ ابن اثیر، *الكامل*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۳؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۲.
۶۴. ر.ک: بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۵۴؛ مامقانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۲.
۶۵. ابن اسحاق، پیشین، ص ۲۵۰؛ بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۴۶۳؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۴۱، ص ۴۷۹.
۶۶. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۳.
۶۷. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۳؛ ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۷؛ ابن اثیر، *الكامل*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۳؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۴، ص ۶؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۲.
۶۸. طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۳.
۶۹. ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۲؛ ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۵؛ ابو نعیم اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۴.
۷۰. ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۵.
۷۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱.
۷۲. برخی نیز گفته‌اند آسماء بنت عمیس، نخستین تابوت را در اسلام برای زینب بنت- جحش ساخت.
۷۳. ر.ک: ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۴؛ نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ابن اثیر، *اسد الغابات*، ج ۷، ص ۲۲۱؛ اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷؛ ابن فندق، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۲.
۷۴. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۷۷؛ نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۹.
۷۵. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۷؛ ابن اثیر، *اسد الغابات*، پیشین، ج ۷، ص ۲۲؛ اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷.
۷۶. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸.
۷۷. همان؛ ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۴؛ ابن عبدربه، *عقد الفرید*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴) ج ۵، ص ۱۷.

٧٧. ابن سعد، پیشین، ج ٨، ص ٢٨٢؛ گنجی، پیشین، ص ٣٠٧.
٧٨. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ٦، ص ٥٣.
٧٩. الثقفی الکوفی، الفسارات، به کوشش و تعلیقات سید جلال الدین حسین ارمومی، (انتشارات انجمن آثار ملی، بی‌تا) ج ١، ص ٢١٢.
٨٠. یعقوبی، پیشین، ج ٢، ص ٩٩٩؛ مسعودی، پیشین، ٧٦٨.
٨١. الثقفی الکوفی، پیشین، ج ١، ص ٢٨٧؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ٥، ص ٦٨؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ٤، ص ٢٢٦.
٨٢. یعقوبی، پیشین، ج ٢، ص ١٠٠.
٨٣. بلاذری، پیشین، ج ١، ص ٤٤٧؛ ابن سعد، پیشین، ج ٨، ص ٢٨٥؛ ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ٣٥.
٨٤. امینی، پیشین، ج ٢، ص ٦٥٩.
٨٥. ابن قبیہ، پیشین، ص ٢١٠؛ مسعودی، پیشین، ج ٢، ص ٦٨؛ اصفهانی، پیشین، ص ٣٥؛ شیخ مفید، الاختصاص، (تهران، موسسه النشر الاسلامی، بی‌تا) ج ٢، ص ١٢٩ (د: ٤١٣).
٨٦. ابن سعد، پیشین، ج ٣، ص ٢٠؛ بلاذری، پیشین، ج ١، ص ٤٤٧؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ٩، ص ٢٤٣؛ اربیلی، پیشین، ج ١، ص ٥٩١.
٨٧. یعقوبی، پیشین، ج ٢، ص ١٣٩.
٨٨. ر.ک: طبری، پیشین، ج ٣، ص ١٦٢؛ ابن اثیر، الکامل، پیشین، ج ٣، ص ٣٩٧.
٨٩. الزیری، پیشین، ص ٤٦.
٩٠. ابن سعد، پیشین، ج ٨، ص ٢٨٠؛ ابن اثیر، اسد الغایة، ج ٧، ص ١٣.
٩١. الزیری، پیشین، ص ٨١.
٩٢. همان.
٩٣. ر.ک: ابونعمیم اصفهانی، پیشین، ج ٢، ص ٧٤؛ گنجی، پیشین، ص ٦.
٩٤. ر.ک: ابن سعد، پیشین، ج ٨، ص ٢٨١؛ ابونعمیم اصفهانی، پیشین، ج ٢، ص ٧٤؛ ابن جوزی، پیشین، ج ٢، ص ٤٤.

۹۵. ر.ک: ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۱؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۷، ص ۱۳.
۹۶. ابن اثیر، الکامل، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۱.
۹۷. ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۲.
۹۸. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ نیشابوری، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۲؛ اربیلی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷.
۹۹. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲.
۱۰۰. ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۳.
۱۰۱. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۳.
۱۰۲. ر.ک: ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۴؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱.
۱۰۳. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۲؛ ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۷، ص ۱۳.
۱۰۴. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

منابع

- ابن ابی الحدید، ابوحامد بن هبة الله بن محمد؛ *شرح نهج البلاغه*؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم (داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق).
- _____، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ چاپ اول (تهران، نشرنی، ۱۳۶۸ش).
- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین علی بن محمد، *اسد الغابه* فی معرفة الصحابة، به کوشش علی محمد معوض و معاد احمد عبدالموجود، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق).
- _____، *الکامل فی التاریخ*، (بیروت، دارصادر و داربیروت، ۱۳۸۵ق).
- ابن اعثم کوفی، محمدبن علی، *الفتوح*، به کوشش سهیل زکار، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق).
- _____، *الفتوح*؛ ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به کوشش

- غلامرضا طباطبائي، چاپ اول (بی جا، شرکت افست، ۱۳۷۲).
- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن الحسین (شیخ صدوق)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری (قم، جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیہ، ۱۴۰۳ق).
- — — — عبیون اخبار الرضا، چاپ اول، (تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳).
- ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن، صفة الصفوۃ، به کوشش ابراهیم رمضان و سعید اللحام، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۹ق).
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی بن محمد، الاصابة فی تمییز الصحابه (بیروت، دارالکتاب العربي، بی تا).
- ابن سعد، محمد بن منیع البصری، الطبقات الکبیری، (بیروت، دارصادر، بی تا).
- ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (بیهی، چاپ سنگی، ۱۳۱۳).
- ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد، الاستیعاب فی اسماء الصحابة، (بیروت، دارالکتاب العربي، بی تا).
- ابن عبدربه، محمد بن محمد، عقد الفریاد، به کوشش عبدالمجید الترجیبی، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۴ق).
- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، صمدۃ الطالب فی انساب آل ابی طالب، (بیروت، دارالمکتبة الحیاء، بی تا).
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید البیهقی، لباب الانساب، به کوشش مهدی رجایی، چاپ اول، (قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق).
- ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، چاپ دوم (قاهره، دارالمعارف).
- ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمة ابوالقاسم امامی، چاپ اول (تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹ش).
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیرة النبویة، به کوشش مصطفی السقا و دیگران. (بیروت، دارالقلم، بی تا).

- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *مقاتل الطالبین*، به کوشش سید احمد صفر، چاپ دوم (بیروت، موسسه الأعلمی للطبعات، ۱۴۰۸ق).
- اصفهانی، ابونعیم، *حلیة لا ولیاء*، بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی تا).
- اربیلی، علی بن عیسیٰ بن ابی النفع، *کشف الغمہ*، به کوشش سید ابراهیم میانجی، چاپ دوم (نشرادب الحوزه وکتابفروشی اسلامیہ)، ۱۳۶۴.
- امینی، محمد هادی، *اصحاب الامام امیر المؤمنین علیہ السلام*، چاپ اول، (بیروت، دارالغدیر للطبعات ودارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ق).
- البخاری، ابوعبدالله اسماعیل بن ابراهیم الجعفی، *التاریخ الكبير*، (بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی تا).
- بلاذری، احمد بن یحییٰ، *انساب الاشراف*، به کوشش محمد حمیدالله (مصر، دارالمعارف، بی تا).
- الثقفی الكوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *الغاربات*؛ به کوشش و تعلیقات سید جلال الدین حسینی ارموی (انتشارات انجمن آثارملی، بی تا).
- خوانساری، محمد باقر، *رؤضات الجنات فی احوال العلماء والسداد*، ترجمه محمدباقرسعادی خراسانی (کتابفروشی اسلامیہ)، ۲۰۳۶.
- خوبی، ابوالقاسم موسوی، *معجم رجال الحديث*، (قم، منشورات مدینه العلم آیت الله العظمی خوبی (افست، بیروت، دارالزهراء).
- ذهی، شمس الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق زیرنظر شعیب الأزنوط، چاپ هفتم، (بیروت، موسسه الرساله)، ۱۴۱۰ق.
- الزبیری، ابوعبدالله المصعب بن عبدالله، نسب قریش، (بی جا، دارالمعارف للطباعة والنشر، بی تا).
- طبری، ابو جعفر محمدبن جریر طبری، *تاریخ طبری* (تاریخ الامم والملوک) چاپ سوم (بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۱ق).
- العمri، نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد، *المجدی فی انساب الطالبین*، به کوشش

-
- محمد مهدی دامغانی، چاپ اول (قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق).
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *الشجرة المباركة*، به کوشش سید مهدی رجائی، چاپ اول (قم، کتابخانه عمومی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق).
- گنجی الشافعی، محمد بن یوسف، *کفاية الطالب*، به کوشش محمد هادی الامینی، چاپ سوم (تهران، دارالحیاء التراث أهل البيت(ع)، ۱۳۶۲).
- مامقانی، شیخ عبدالله، *تفصیل المقال فی احوال الرجال*، (نجد، مطبعة المرتضوی، ۱۳۵۰ق).
- میض، محمد سعید، *موسوعة حیاة الصحابیات* (سوریه، مکتبة الغزالی، بی تا).
- مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانة الادب*، (تبریز، چاپخانه شفق، بی تا).
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پایندہ، چاپ پنجم (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا).
- مفید، محمدبن محمدبن النعمان، *الاختصاص*، به کوشش علی اکبر غفاری (تهران، موسسه الشیرالاسلامی، بی تا).
- نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحيحین*، به کوشش مصطفی عبدالقادر، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمی، ۱۴۱۱ق).
- یاقوت حموی، ابو عبدالله بن عبدالله، *معجم البلدان*، (بیروت، دارصادق - داربیروت، ۱۳۷۶ق).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه دکتر محمد آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳).